

# بررسی جریان حکمیت از منظری متفاوت\*



صلاح الدین شهنوازی

یکی از رویدادهای مهم، حساس و تأمل برانگیز دوران خلافت راشدین که در سالهای خلافت حضرت علی رضی الله عنه روی داد، جریان حکمیت است که در جنگ صفین و برای پایان دادن به این نبرد خونین تاریخ اسلام به وقوع پیوست. بسیاری از نویسندگان و مؤرخان در مورد حقیقت این جریان دچار سردرگمی شده و با اعتماد بر روایات ضعیف و غیر قابل اعتبار، چهره‌ای ناخوشایند از اصحاب بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بویژه حضرت ابوموسی اشعری و حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنهما به تصویر کشیده‌اند. حضرت ابوموسی اشعری رضی الله عنه را به ضعف رأی و فریب خوردن و حضرت عمرو بن عاص را به زیرکی و فریبکاری متهم ساخته‌اند. در صورتی که این قبیل روایات، ساختگی بوده و توسط مخالفان و دشمنان صحابه وضع شده‌اند، و بعضی از نویسندگان بدون ارزیابی دقیق و سنجش علمی، آنها را پذیرفته‌اند.

این دو صحابی بزرگوار از این اتهامات پاک و مبرا بوده و از بزرگان صحابه و مورد اعتماد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و خلفای راشدین و سایر صحابه بوده‌اند و توسط مسلمانان برای حل و فصل یک اختلاف و نزاع بزرگ که منجر به قتل هزاران مسلمان شده بود، انتخاب شدند، و آنها نیز برای حل و فصل این نزاع و درگیری و خاتمه دادن به آن، نهایت تلاش خود را مبذول داشتند. اما مخالفان صحابه حجم عظیمی از روایات نادرست را در این زمینه جعل کردند؛ حق را باطل و طرح قضیه حکمیت قرآن را که برای جلوگیری از خونریزی بیشتر مسلمانان مطرح شده بود، توطئه، نیرنگ و جنایت جلوه دادند، و در این زمینه سخنانی را به امیرالمؤمنین حضرت علی رضی الله عنه نسبت دادند که با نقل صحیح در تعارض است. همچنین به اندازه‌ای دایره تبلیغات نادرست و خلاف واقع را علیه حضرت عمرو بن عاص گسترده‌اند، که کمتر کتاب تاریخی ای را می‌بینید به سبب نقل روایات موضوع و ساختگی، حضرت عمرو بن عاص را به فریبکاری متهم نکنند.

ما برای روشن تر شدن بیشتر قضیه حکمیت، آن را در پرتو روایات صحیحی که مورد اعتماد محققان برجسته تاریخ اسلام و اهل سنت است، بررسی می‌کنیم.

## جنگ صفین و جریان حکمیت

حضرت علی رضی الله عنه پس از خلیفه شدن، نمایندگان و کارگزارانی را برای مناطق مختلف تعیین کرد. ولایت شام را ابتدا به حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه پیشنهاد کرد، اما وی نپذیرفت. لذا حضرت سهل بن حنیف را به جای حضرت معاویه رضی الله عنه به ولایت شام منصوب کرد، اما سپاهیان حضرت معاویه حضرت سهل را بازگرداندند. مردم شام از بیعت با حضرت علی سرباز زدند و گفتند: حضرت علی اول از قاتلان حضرت عثمان قصاص بگیرد، سپس ما با او بیعت می‌کنیم. حضرت علی خواسته مردم شام و حضرت معاویه را بهانه‌ای برای نافرمانی و عدم بیعت می‌دانست. لذا با هدف الزام حضرت معاویه و

نیزه‌ها و شمشیرها و سپرهای بسیاری از سربازان درهم شکست و از دست آنها افتاد، تا آنجا که جنگ با سنگ انداختن به سوی یکدیگر و حتی با چنگ و دندان به جان یکدیگر افتادن، ادامه یافت.

در طول یک نبرد سخت و فرسایشی، هزاران نفر کشته و زخمی شدند و خوف آن می‌رفت که هر دو سپاه تا آخرین نفراتشان به نبرد ادامه دهند و بجز زنان و کودکان کسی زنده نماند. اظهار این خوف ابتدا بر زبان اشعث بن قیس رئیس قبیله کنده جاری شد. ایشان در لیلۀ الهیریر خطاب به قومش گفت: ای مسلمانان! صحنهٔ دیروز را مشاهده کردید که چه تعداد از مردم عرب کشته شدند. ای مردم! سن زیادی از من گذشته است و تا به امروز هرگز چنین صحنه‌ای را مشاهده نکرده‌ام. شما سخنان مرا به کسانی که در اینجا حضور ندارند، برسانید. اگر ما فردا رودروی هم قرار بگیریم، عربها نابود خواهند شد و حرمت و قداست شما از بین خواهد رفت. قسم به خدا! من این حرفها را از ترس مرگ نمی‌زنم، چرا که سن زیادی از من گذشته است، اما ترس من برای زنان و کودکان است. اگر ما فردا همگی از بین برویم بر آنها چه خواهد گذشت. بار الها! تو می‌دانی که من مصلحت قوم خود و مسلمانان را مدنظر دارم و در این زمینه از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌ام.<sup>۱۱</sup>

خبر اظهارات اشعث بن قیس به حضرت معاویه رضی الله عنه رسید، ایشان گفت: قسم به پروردگار کعبه! او درست می‌گوید. اگر این روند ادامه پیدا کند، همهٔ مردان جنگی دو طرف کشته خواهند شد و با پیش آمدن چنین وضعی، رومی‌ها از یک سو و فارس‌ها از سوی دیگر برای حمله به سرزمین‌های اسلامی طمع کرده و زنان و کودکان را پایمال خواهند کرد، پس باید چاره‌ای اندیشید، و این واقعیت را فقط انسانهای آگاه و با فراست درک خواهند کرد. سپس رومی‌ها سپاهیان خود را از حضرت عمرو بن عاص و یا نشانی از نیرنگ و فریبکاری وجود ندارد. به هر حال، طرح مسئلهٔ حکمیت اقدامی شجاعانه برای جلوگیری از گسترش خونریزی و کشتار میان مسلمانان و حفظ توان و نیروی امت اسلامی بود، حال چه از جانب حضرت معاویه و چه حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنهما مطرح شده باشد. این موضوع فقط آشوبگران و قاتلان حضرت عثمان را که آتش جنگ و فتنه را برافروخته بودند، آشفته و ناراحت کرد.<sup>۱۲</sup>

### اصرار آشوب طلبان بر تداوم جنگ

آشوب طلبان و کسانی که در قتل خلیفهٔ سوم و همچنین دامن زدن به جنگ جمل دست داشتند، به استمرار جنگ صفین نیز بسیار اصرار می‌کردند تا یا طرفین کاملاً در این جنگ از بین بروند و یا حداقل توانشان به قدر کافی تحلیل برود و آنان از قصاص و مجازات در امان بمانند. به همین خاطر وقتی دیدند که مردم شام مصاحف را بالا بردند، و حضرت علی نیز به درخواست آنها مبنی بر توقف جنگ و خونریزی پاسخ مثبت داد، وحشت زده شدند و تمام تلاش خود را به کار بستند تا حضرت علی رضی الله عنه را از تصمیمش منصرف کنند. ولی جنگ متوقف شده بود و کاری از دست آنها بر نمی‌آمد. لذا چاره‌ای ندیدند

هوادارانش به اطاعت از خود، با سپاهی پنجاه هزار نفری به سوی شام روانه شد. در یکی از روزهای تجهیز لشکر جهت حرکت به سوی شام، حضرت حسن بن علی رضی الله عنهما به نزد پدر رفت و گفت: «یا اَبَتِ دَعِ هَذَا، فَان فِیْهِ سَفْکُ دِمَاءِ الْمُسْلِمِیْنَ وَ وُقُوعُ الْاِخْتِلَافِ بَیْنَهُمْ» ای پدر جان از تصمیم لشکر کشی و جنگ صرف نظر کن، زیرا با وقوع چنین جنگی خون بسیاری از مسلمانها به زمین خواهد ریخت و در میانشان اختلاف خواهد افتاد. اما پیشنهاد ایشان پذیرفته نشد.

از آنجایی که مردم شام بر خونخواهی خلیفهٔ سوم با حضرت معاویه بیعت کرده بودند و در این مورد کوتاه نمی‌آمدند، با رسیدن خبر حرکت سپاه عراق به سوی شام، به تجهیز لشکری شصت هزار نفری پرداخته و از جانب شمال شرقی دمشق برای رویارویی به سوی صفین روانه شدند.

نبرد میان دو سپاه در ماه ذی الحجه سال سی و شش هجری با درگیری‌های موردی و جنگ‌های پراکنده آغاز گردید و در طول ماه ذی الحجه ادامه یافت. گاهی روزی یک نبرد و گاه دو نبرد اتفاق می‌افتاد. با آغاز ماه محرم آتش‌بس اعلام شد، به این امید که میان آنان امکان گفت‌وگو و تفاهم پدید آید و زمینه برای صلح و آشتی و جلوگیری از خونریزی بیشتر فراهم شود.

در ماه محرم بود که حضرت علی هیئتی را به ریاست عدی بن حاتم طایبی نزد حضرت معاویه فرستاد. عدی، معاویه را به بیعت با حضرت علی فرا خواند، تا زمینه وحدت هر چه بیشتر مسلمانان فراهم شود و جنگ و خونریزی پایان یابد! حضرت معاویه در پاسخ فراخوان عدی گفت: ما با علی سر مخالفت و ناسازگاری نداریم و در مورد مقام خلافت با او در نمی‌افتمیم، و او را به دست داشتن در شورش علیه حضرت عثمان و قتل ایشان متهم نمی‌کنیم، اما شورشیان و قاتلان بسیاری در میان سپاه او مأمن گرفته‌اند، تمام خواسته ما این است که آن قاتلان شورشی را به ما تسلیم کند، پس از آن ما با او به عنوان امیر المؤمنین و خلیفهٔ مسلمین بیعت می‌کنیم و از او اطاعت می‌نماییم.

موضع حضرت معاویه واضح و روشن بود، اما حضرت علی رضی الله عنه در شرایطی قرار نداشت که بتواند خواسته او را بر آورده نماید. حضرت معاویه در همین راستا هیئتی را به ریاست حبیب بن مسلمه نزد حضرت علی رضی الله عنه فرستاد، تا او را برای تسلیم قاتلان حضرت عثمان و پایان دادن به جنگ و خونریزی ترغیب کنند، اما آنان نیز بدون نتیجه بازگشتند. ماه محرم نیز بدون آنکه تلاش‌های مسالمت آمیز به نتیجه‌ای بیانجامد، پایان یافت و ماه صفر آغاز شد. ظاهراً مرحلهٔ دیگری از جنگ همه جانبه و سخت در صفین نزدیک بود. روز چهارشنبه اول ماه صفر مرحلهٔ دوم جنگ آغاز شد و تا روز جمعه دهم صفر ادامه پیدا کرد. سخت‌ترین و خشن‌ترین رویارویی میان سپاهیان دو طرف در روز پنجشنبه نهم و شب جمعه دهم ماه صفر روی داد و آن شب را لیلۀ الهیریر [شب زوزه] نامیدند؛ زیرا بجز از چکاکچک شمشیرها و نیزه‌های سپاهیان دو طرف، و زوزهٔ سگ‌ها و گرگ‌ها، از فرط خستگی و کوفتگی، صدایی و کلامی از کسی شنیده نمی‌شد. در آن شب به اندازه‌ای جنگ و درگیری شدت گرفت که



به کوفه بازگشت در حالی که به اتحاد مسلمین، برطرف شدن اختلافات، تقویت دولت اسلامی و آغاز مجدد فتوحات اسلامی امیدوار بود.<sup>(۶)</sup>

عوامل متعددی سبب شد که طرفین به حکمیت و حل نزاع پیش آمده از این طریق بیندیشند، از آن جمله:

۱- طرح حکمیت در واقع آخرین تلاشی بود که برای جلوگیری از جنگ و خونریزی در میان مسلمانان صورت می گرفت. تلاشهایی که به صورت فردی یا گروهی از زمان جنگ جمل آغاز شده بود و به نتیجه نرسیده بود. نامه های زیادی برای این منظور بین طرفین رد و بدل شد. آخرین تلاشی که از طریق نامه صورت گرفت، نامه ای بود که حضرت معاویه در سخت ترین شرایط جنگ برای حضرت علی رضی الله عنه فرستاد و از ایشان خواست که جنگ را متوقف کند و گفت: به گمان من اگر ما و شما می دانستیم که این جنگ تا این حد ادامه پیدا خواهد کرد، هرگز به آن اقدام نمی کردیم. اگر در این قضیه عقل و تدبیر ما تاکنون درمانده است، باز هم فرصت برای ندامت از گذشته و جبران آینده وجود دارد.<sup>(۷)</sup>

۲- دومین عامل، کشتار و خونریزی بسیار زیادی بود که دامن هر دو سپاه را گرفته بود و ترس آن می رفت که سرانجام همه کشته و نابود شوند. از این رو درخواست توقف جنگ موضوعی بود که هر دو گروه به آن تمایل نشان می دادند.

۳- سومین عامل، خستگی و درماندگی مردم بود که بر اثر جنگهای طولانی توانشان تحلیل رفته بود و چنان وضعیتی پیش آمده بود که گویا همگی در انتظار این پیام صلح و آشتی بودند. اکثر سپاهیان حضرت علی گرایش به خاتمه جنگ و مخاصمه داشتند. به همین خاطر اکثراً این جمله را بر زبان می آوردند که: «قد أكلتنا الحرب ولا تری البقاء الا عن الموادة»؛ جنگ تمام قوای ما را تحلیل برده است و برای بقای خود چاره ای جز ترک مخاصمه نداریم.<sup>(۸)</sup> این جمله که بر زبان اکثر سپاهیان حضرت علی زمزمه می شد، نشان می دهد که بالا بردن قرآن ها جهت توقف جنگ، فریب و نیرنگی از طرف حضرت عمرو بن عاص و حتی به ابتکار ایشان نبوده است؛ بلکه در جنگ جمل کعب بن سور، قاضی بصره، برای توقف نبرد به چنین اقدامی دست زده بود. اما شورشیان جنگ طلبان و سبائی او را تیرباران کردند تا در اقدامش موفق نشود.

۴- چهارمین عامل، پاسخ مثبت به ندای وحی بود که خداوند در آن از بندگانش خواسته است: «فان تنازعتم فی شیء فرده الی الله و الرسول» [نساء: ۵۹]؛ هر گاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و رسول (یعنی به حکم شرع در پرتو قرآن و سنت) بازگردانده و ارجاع دهید.

به همین سبب وقتی به حضرت علی رضی الله عنه پیشنهاد شد که تصمیم گیری در این باره را به قرآن واگذارد، گفت: من در این ارتباط از شما اولی تر و سزاوارترم و به حکمیت و داوری کتاب خدا رغبت بیشتری دارم؛ کتاب خدا بین من و شما داور خواهد بود.<sup>(۹)</sup>

جز اینکه علیه حضرت علی رضی الله عنه دست به شورش بزنند و با طرح مقوله «لا حکم الا لله» شکاف جدیدی را به نام «خوارج» در میان امت اسلامی ایجاد کنند.

شکفت اینجاست که مؤرخان به این رفتار آشوب طلبان و قاتلان خلیفه سوم، آن هم در این مرحله حساس، که منجر به شکل گیری خوارج گردید، زیاد توجه نکرده اند.<sup>(۱۰)</sup>

اما روایت ابو مخنف که در آن ذکر شده است که حضرت علی ابتدا پیشنهاد مردم شام را مبنی بر حکمیت قرآن نپذیرفت و سپس بر اثر فشار گروهی که بعداً به خوارج مشهور شدند، آن را پذیرفت؛<sup>(۱۱)</sup> قطع نظر از ضعف در سند با مقام شامخ حضرت علی رضی الله عنه سازگاری ندارد، و در مقابل روایاتی که با سند صحیح و توسط روایان مؤثق روایت شده است، اعتباری ندارد.

بنابر روایات معتبر، شورشیان و خوارج وقتی از قبول تحکیم توسط حضرت علی رضی الله عنه باخبر شدند، در حالی که شمشیرهایشان را بر دوش گرفته بودند، نزد حضرت علی آمده و با پذیرش فراخوان شامیان به تحکیم کتاب الله مخالفت نموده و گفتند: باید جنگ را ادامه دهیم تا در نهایت خداوند خود میان ما و آنان داوری کند!

سهل بن حنیف انصاری رضی الله عنه خطاب به آنان گفت: ای مردم! رأی و دیدگاه خود را در برابر دین علم نکنید. اگر ما در روز حدیثیه اختیار می داشتیم، رأی خود را بر فرمان رسول خدا ترجیح می دادیم! اما چون امر ایشان حکم دین بود، آن را پذیرفتیم! پس از آن سهل به بحران و نابسامانی ای که پس از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه در میان مسلمانان پیش آمده بود، اشاره نمود و گفت: سوگند به خداوند از زمانی که مسلمان شده ام، در راستای دفاع از دین خداوند شمشیرهایمان را در هر جابه کار می گرفتیم و می دانستیم که چه کاری انجام می دهیم، به غیر از این وضعی که الآن داریم! هر گاه مشکلی را حل و فصل می نماییم، مشکل دیگری روی می دهد که نمی دانیم چگونه با آن برخورد نماییم.<sup>(۱۲)</sup>

خلاصه اینکه هم سپاهیان شام و هم سپاهیان عراق به این امید که راهی برای جلوگیری از خونریزی بیشتر و پایان دادن به اختلافات پیدا شود، به حکمیت و مصالحه تمایل نشان دادند.

### دلایل پذیرش حکمیت

طرح موضوع حکمیت قرآن از طرف حضرت معاویه بدون تأکید بر تحویل دادن قاتلان حضرت عثمان و یا قصاص آنان، و پذیرش حکمیت توسط حضرت علی بدون تأکید بر اطاعت و بیعت حضرت معاویه و مردم شام با ایشان، اتفاق و تحولی بود که حوادث جنگ صفین آن را به دو طرف تحمیل کرد؛ چرا که این جنگ منجر به نابودی تعدادی زیادی از مسلمانان شده بود و این موضع گیری جمعی را در طرفین تقویت کرد که پایان دادن به نبرد و جلوگیری از کشتار، ضرورتی است که باید برای حفظ شوکت و قدرت امت اسلامی به آن تن دهند.

حضرت علی رضی الله عنه با توقف جنگ در صفین موافقت کرد و به حکمیت رضایت داد و آن را پیروزی و فتوحی به حساب آورد و سپس

یکی دیگر از اتفاقاتی که در جنگ صفین رخ داد و به روشن شدن موضع درست از نادرست و پایان یافتن جنگ کمک کرد، شهادت صحابی جلیل القدر حضرت عمار بن یاسر به دست سپاهیان شام بود. حضرت معاویه و مردم شام به تصور اینکه موضع شان در خونخواهی حضرت عثمان رضی الله عنه و خودداری از بیعت با حضرت علی رضی الله عنه، تا روشن شدن قضیه قاتلان حضرت عثمان و قصاص آنان، موضع درست و برحق است، در مقابل ایشان ایستادگی کردند تا اینکه سرانجام نبرد صفین روی داد.<sup>(۱۱)</sup>

اصحاب جلیل القدری که تا آن زمان در قید حیات بودند یکی از این سه موضع را اختیار کرده بودند: ۱- گروهی به خونخواهی خلیفه سوم و دفاع از این موضع پرداختند، ۲- گروهی موضع حضرت علی رضی الله عنه را تأیید کردند و به ایشان پیوستند، ۳- و اما گروه سوم، که بیشترین تعداد صحابه را شامل می شد، کسانی بودند که مخالف نزاع و درگیری بودند و انزوا اختیار کرده بودند.

در این میان شهادت حضرت عمار اتفاق افتاد و در پرتو حدیث نبوی: «تقتلک الفئة الباغية» [تو به دست گروه عصیانگر و سرکش کشته می شوی]، برای همگان روشن شد که حق با حضرت علی رضی الله عنه بوده است و همه باید با ایشان بیعت و از ایشان پیروی می کردند. این اتفاق و روشن شدن موضع حق، ادامه نبرد را بی معنا کرد و همه را به تلاش برای پایان دادن به نبرد ترغیب کرد، و در چنین شرایطی موضوع حکمیت مطرح گردید و پذیرفته شد.

وقتی خبر شهادت حضرت عمار به حضرت عمرو بن عاص رسید، گفت: «وددت أنى مت قبل هذا اليوم بعشرين سنة»<sup>(۱۲)</sup>؛ کاش که من بیست سال قبل از این روز از دنیا رفته بودم.

### انتخاب دو حکم

باطراح موضوع حکمیت، جنگ صفین عملاً پایان یافت و گفت و گوها و مکاتبات میان طرفین آغاز گردید. در نهایت دو طرف به توافق رسیدند که از هر طرف یک نفر مذاکره کننده ارشد، یک نفر از سوی حضرت علی و سپاه عراق، و یک نفر از سوی حضرت معاویه و سپاه شام، به عنوان حکم انتخاب گردند تا در مورد حل بحران پیش آمده و پایان دادن به جنگ و اختلاف، به گفت و گو و مذاکره بپردازند و بر سر آنچه که به خیر و مصلحت مسلمانان است به توافق برسند.

از طرف سپاه عراق حضرت ابوموسی اشعری (عبدالله بن قیس) و از طرف سپاه شام حضرت عمرو بن عاص قرشی به عنوان حکم و نماینده برگزیده شدند.

انتخاب حضرت ابوموسی اشعری بر خلاف آنچه در بسیاری از کتب تاریخی شایع است بنا به تحمیل خوارج بر حضرت علی نبوده است، زیرا خود آنها از مخالفین سرسخت پذیرش حکمیت بودند و به همین علت نیز در مقابل حضرت علی موضع گرفتند و ایشان را تکفیر کردند. بلکه این انتخاب بنا به ویژگیهایی صورت گرفت که در شخصیت حضرت ابوموسی اشعری وجود داشت. ایشان از نسل اول مسلمانان، از مهاجرین به حبشه و مدینه منوره، از فرماندهان بزرگ

سپاه اسلام در فتح ایران، و از علما و فقهای بزرگ صحابه به شمار می آمدند. امام شعبی از ایشان به عنوان یکی از چهار قاضی بزرگ صحابه نام برده است که عبارتند از: حضرت عمر فاروق، حضرت علی، حضرت زید بن ثابت و حضرت ابوموسی اشعری. در ضمن ایشان فردی صلح طلب بودند و در بین مردم عراق خصوصاً مردم کوفه و بصره از محبوبیت بسیار بالایی برخوردار بودند. از دوران خلافت حضرت عمر رضی الله عنه تا خلافت حضرت علی رضی الله عنه به عنوان والی بصره و کوفه خدمت کرده بودند. حتی حضرت علی پس از خلیفه شدن، با وجود عزل بسیاری از والیان و استانداران پیش از خود، ایشان را از ولایت کوفه عزل نکردند.<sup>(۱۳)</sup>

حضرت عمرو بن عاص نیز از جایگاه ویژه ای در میان مسلمانان برخوردار بود. در سال هشتم هجری اسلام آورده بود. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در مورد اسلام وی فرمود: «أسلم الناس و آمن عمرو بن العاص»؛ دیگر مردم اسلام آوردند ولی عمرو بن عاص ایمان آورد.<sup>(۱۴)</sup> حضرت طلحه رضی الله عنه می گوید که من از آن حضرت صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «ان عمرو بن العاص من صالحی قریش»؛ همانا عمرو بن عاص از نیکان و صالحان قریش است.<sup>(۱۵)</sup> در دوران خلافت حضرت ابوبکر و حضرت عمر رضی الله عنهما از فرماندهان بزرگ سپاه اسلام بود. در پیروزی مسلمانان در جنگ یرموک نقش بسزایی داشت. فاتح بخش زیادی از سرزمین های فلسطین، شام و مصر بود. در سالهای خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز از نزدیکان و مشاوران ایشان بود. وقتی شورشیان مدینه را عرصه تاخت و تاز خود قرار دادند و خانه خلیفه را محاصره کرده و سرانجام ایشان را به قتل رساندند، عمرو بن عاص در مدینه بود ولی وقتی دید که در مقابل شورشیان کاری از دستش بر نمی آید مدینه منوره را به قصد شام ترک کرد تا بتواند با کمک حضرت معاویه علیه شورشیان و قاتلان خلیفه قیام کند.<sup>(۱۶)</sup> با توجه به ویژگیهایی که از دو حکم ذکر شد، روشن می گردد که آنچه را که مخالفان و دشمنان صحابه، به این دو بزرگوار نسبت می دهند دروغ و افتزایی بیش نیست.

### متن توافق نامه حکمیت

بسم الله الرحمن الرحيم. ۱- این قراردادی است که علی بن ابی طالب و معاویه بن ابی سفیان و پیروان آنها منعقد نموده و در آن به حکم شرع در پرتو کتاب و سنت رضایت داده اند.

۲- این قرارداد توسط حضرت علی به نمایندگی از مردم عراق اعم از کسانی که حاضرند و کسانی که حضور ندارند، و نیز توسط حضرت معاویه به نمایندگی از مردم شام اعم از کسانی که حاضرند یا کسانی که حضور ندارند، تصویب شده است.

۳- ما توافق نمودیم که به حکم قرآن گردن نهیم؛ آنچه را قرآن بپذیرد بپذیریم، و آنچه را مردود شمارد مردود بشماریم. همین است داوری ما و به آن راضی هستیم.

۴- حضرت علی و هوادارانش به داوری عبدالله بن قیس (ابوموسی اشعری) و حضرت معاویه و هوادارانش به داوری عمرو بن عاص



رضایت دادند تا در قضیه حکمیت به نظارت و قضاوت پردازند.  
۵- البته حضرت علی و حضرت معاویه از عبدالله بن قیس و عمرو بن عاص عهد و پیمان محکمی گرفته و آنان را به عهد خدا و رسول متذکر شده و از آنها خواسته اند در این قضیه قرآن را راهنمای خود قرار دهند. اگر حل مشکل را در کتاب خداوند یافتند به آن عمل کنند، و اگر راه حل آن را در قرآن پیدا نکردند به سنت جامع رسول خدا مراجعه کنند، و بر خلاف قرآن و سنت تصمیمی نگیرند و به دنبال شبهات نگردند.

۶- حضرت عبدالله بن قیس و حضرت عمرو بن عاص از حضرت علی و حضرت معاویه تعهد گرفتند که آنچه را آنان در پرتو کتاب و سنت فیصله کنند، بپذیرند، و حق ندارند قضاوت آنان را نقض نموده و یا با آن به مخالفت برخیزند.

۷- آن دو - حضرت ابوموسی اشعری و حضرت عمرو بن عاص - در مورد جان، مال، اولاد و خانواده خود در امنیت خواهند بود. کسی به قضاوت آنها راضی شود یا ناراض، آنها از حق تجاوز نخواهند کرد. در قضایاتی که آنها بر اساس حق در پرتو قرآن و سنت انجام می دهند، امت اسلامی باید از آن حمایت و پشتیبانی کند.  
۸- اگر یکی از دو حکم و داور قبل از پایان قضاوت و داوری فوت نمودند، هواداران او انسان صالح و عادل دیگری را به جای او انتخاب نمایند، البته با همان عهد و پیمان قبلی.

۹- اگر یکی از دو امیر - حضرت علی و حضرت معاویه رضی الله عنهما - قبل از تاریخ تعیین شده برای حل این قضیه فوت نمایند، هواداران و طرفداران او کسی را که به عدالتش رضایت دارند، به جایش انتخاب نمایند.  
۱۰- همچنین دو گروه باید اسلحه را به زمین بگذارند و با هم به گفت و گو پردازند.

۱۱- عمل بر تمام مواردی که در این قرارداد مطرح شده اند، از تاریخ انعقاد بر هر دو امیر، هر دو حکم و هر دو گروه لازم می باشد و خداوند بر این عهد و میثاق گواه است و او به گواهی دادن کفایت می کند. اگر هر یک از طرفین در این قضیه مرتکب خلافی شود و از حد تجاوز نماید، تمام امت از عملکرد آن طرف بیزار است و پس از آن هیچ کس نسبت به آنها تعهدی نخواهد داشت.  
۱۲- همه مردم در مورد جان، مال و اهل و اولادشان تا پایان مدت قرارداد از امنیت برخوردارند. همه باید اسلحه خود را به زمین بگذارند، راه ها باید امن باشد، کسانی که در این قرارداد حضور ندارند، همانند کسانی که حضور دارند، متعهد و پایبند به اجرای مفاد قرارداد خواهند بود.

۱۳- هر دو حکم برای گفت و گو منطقه ای را بین عراق و شام در نظر بگیرند.  
۱۴- هیچ کس در این گفت و گوها حضور نیابد مگر با توافق و رضایت طرفین.  
۱۵- زمان گفت و گو تا پایان ماه مبارک رمضان خواهد بود. اگر دو حکم خواستند زودتر از موعد مقرر تشکیل جلسه دهند، می توانند، و

۱۶- اگر دو حکم تا پایان مدت قرارداد در پرتو کتاب و سنت به قضاوت نپرداختند، آنگاه دو گروه دوباره به همان حالت اولیه جنگ باز خواهند گشت.  
۱۷- همه مسلمانان در این زمینه با خداوند عهد و پیمان می بندند که علیه کسی که بخواهد در این زمینه عهدشکنی، ظلم و یا تخلف ورزد، متحد شوند.

این توافق نامه چهارشنبه ۱۵ صفر سال ۳۷ هجری به امضای نمایندگان مردم عراق و شام رسید. از طرف مردم عراق افراد ذیل آن را امضا کردند:

حضرت حسن و حسین دو فرزند حضرت علی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، اشعث بن قیس کنندی، اشتر بن حارث، سعید بن قیس همدانی، حصین و طفیل دو فرزند حارث بن عبدالمطلب، ابوسعید بن ربیع انصاری، عبدالله بن خباب بن ارت، سهل بن حنیف، ابوبشر بن عمر انصاری، عوف بن حارث بن عبدالمطلب، یزید بن عبدالله اسلمی، عقبه بن عامر جهنی، رافع بن خدیج انصاری، عمرو بن حمق خزاعی، نعمان بن عجلان انصاری، حجر بن عدی کنندی، یزید بن حجیه نقری، مالک بن کعب همدانی، ربیع بن شریحیل، حارث بن مالک، حجر بن یزید و علبه بن حجیه. از طرف مردم شام افراد ذیل امضا کردند:

حییب بن مسلمه فهری، ابوالاعور سلمی، بسر بن ارجات قرشی، معاویه بن خدیج کنندی، مخارق بن حارث زبیدی، مسلم بن عمرو سکسکی، عبدالله بن خالد بن ولید، حمزه بن مالک، سبیب بن یزید بن ابجر عیسی، مسروق بن جبلة عکی، بسر بن یزید حمیری، عبدالله بن عامر قرشی، عتبه بن ابی سفیان، محمد بن ابی سفیان، محمد بن عمرو بن عاص، عمار بن احوص کلبی، مسعده بن عمرو عتبی، صباح بن جلهمة حمیری، عبدالرحمن بن ذی الکلاع، تمامه بن حوشب و علقمه بن حکم.<sup>(۱۶)</sup>

ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص در مورد محل برگزاری اولین نشست حکمیت دو ماه رمضان در اذرح، محلی بین عراق و شام در نزدیکی منطقه دومة الجندل، به توافق رسیدند. پس از دست یافتن به توافق نامه حکمیت، هر دو سپاه از صفین عقب نشینی نموده و به مواضع قبلی خود بازگشتند.

### جلسه حکمیت<sup>(۱۷)</sup>

در ماه رمضان سال سی و هفت هجری، بنا بر توافق قبلی، زمان ملاقات حضرت ابوموسی اشعری و حضرت عمرو بن عاص فرا رسید و آنان در محل مقرر حضور یافتند. حضرت علی چهارصد نفر را به ریاست حضرت عبدالله بن عباس برای حضور در این نشست اعزام کرد. حضرت معاویه نیز چهارصد نفر را به محل نشست فرستاد که عبدالله بن عمر در میان آنان بود.

بعضی از مسلمانان خواهان شرکت دادن سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه در این گفت و گوها بودند و بعضی نیز از او می خواستند

که برای ایجاد وحدت در میان مسلمانان و پایان نزاع مقام خلافت را بپذیرد. اما او خود را از این حوادث کنار کشیده بود و از هیچ یک از طرفین جانبداری نمی کرد.

اولین نشست حکمیت برگزار شد و دو طرف راجع به راهکارهای مختلف برای حل و فصل نزاع پیش آمده به بحث و بررسی پرداختند. نباید فراموش کرد که در آن شرایط که جلسه حکمیت در آذرح در حال برگزاری بود، خلیفه مسلمانان تنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود، و حضرت معاویه نه مدعی احراز مقام خلافت بود، نه خود را در مقام امیرالمؤمنین نهاده بود و نه اتباع و هوادارانش با او به عنوان امیرالمؤمنین بیعت کرده بودند.

منظور این است که دو طرف نزاع و اختلاف هر دو خلیفه و امیرالمؤمنین نبودند، بلکه یک طرف نزاع حضرت علی خلیفه و امیرالمؤمنین بود که اکثریت مسلمانان با او بیعت نموده و عده ای هم مانند مردم شام به رهبری حضرت معاویه بیعت با او را مشروط به مجازات شورشیان گردانیده بودند.

حضرت معاویه در مورد اهل بیت و شایستگی حضرت علی برای مقام خلافت اعتراضی نداشت، و به خود به عنوان جایگزینی برای حضرت علی نگاه نمی کرد، بلکه انتقادش در مورد پاره ای از تصمیم گیری های حضرت علی بود، از جمله شتاب در عزل و نصب ها و عدم مجازات مجرمان شورشی، آن هم در شرایطی که هنوز بسیاری از مردم با او بیعت نکرده بودند. حال با ملاحظه آنچه گفته شد، به جریان اولین نشست حکمیت نگاه می کنیم تا به حقیقت موضوع بیشتر پی ببریم.

واقعیت موجود فراروی حضرت ابوموسی اشعری و حضرت عمرو بن عاص این بود که گروه زیادی از مردم با حضرت علی رضی الله عنه بیعت نموده و خود را ملزم به اطاعت از او می دانستند، و از طرف دیگر عده زیادی از مسلمانان شام و در رأس آنها حضرت معاویه - نه بر پایه عدم شایستگی حضرت علی و نزاع با او بر سر خلافت - هنوز با ایشان بیعت نکرده بودند، و بر این باور بودند که انتخاب ایشان از طریق اصول صحیح اسلامی - مورد نظر آنان - صورت نگرفته و تعدادی از اصحاب هنوز با ایشان بیعت نکرده اند. از طرف دیگر احکام الهی را در مورد شورشیان فتنه گر و مجرم به اجرا نگذاشته و در عین حال بسیاری از آن جنایت کاران، خود را در میان سپاهیان ایشان جای داده و در کنار ایشان شمشیر می زدند.

از نظر آنان انتخاب حضرت علی رضی الله عنه عملاً به ایجاد تفرقه انجامیده بود و زمینه را برای جنگ های داخلی از جمله جنگ جمل که در آن چندین هزار نفر کشته و زخمی شدند و همچنین جنگ صفین که در آن بنابر یک روایت هفتاد هزار نفر کشته و تعداد بسیار زیادی زخمی شدند، فراهم کرد.

از نظر مخالفان حضرت علی رضی الله عنه این سؤال مطرح بود که با توجه به این همه حوادث و جنگ های خونینی که پس از انتخاب ایشان به عنوان امیرالمؤمنین در میان مسلمانان روی داده است، و از طرفی بسیاری از مسلمانان هنوز با ایشان بیعت نکرده اند، اگر ایشان همچنان خلیفه باشد و اوضاع نیز همچنان نابسامان و جنگ و نزاع میان

مسلمانان ادامه داشته باشد، آیا بهتر نیست که ایشان از مسئولیت خلافت صرف نظر نمایند و تصمیم گیری در این مورد را به اهل حل و عقد متشکل از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسپارند تا شخص مناسبی که همه مسلمانان در مورد وی اتفاق نظر داشته باشند به عنوان امیرالمؤمنین انتخاب گردد.

این موضوع توسط حضرت عمرو بن عاص و حضرت ابوموسی اشعری، در اجتماع «آذرح» مورد بحث و بررسی قرار گرفت. پس از گفت و گوهایی بسیار، حضرت ابوموسی اشعری و حضرت عمرو بن عاص در این مورد به توافق رسیدند که تصمیم گیری در مورد خلافت را به اهل حل و عقد و اصحابی که هنوز در قید حیات هستند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا هنگام فوت خود از آنان راضی بود، بسپارند؛ شورایی متشکل از خود حضرت علی، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید و عبدالله بن عمر رضی الله عنهم که در شورایی که حضرت عثمان را به خلافت انتخاب کرده بودند، مشارکت داشتند.

آنان توافق کردند که اصحاب مذکور برای تصمیم گیری در مورد خلافت در «آذرح» تشکیل جلسه دهند و از میان خود یکی را به عنوان امیرالمؤمنین انتخاب و با او بیعت نمایند تا پس از آنان همه مسلمانان در سرتاسر سرزمین های اسلامی با ایشان بیعت کنند.

اتفاق نظر آنان در این مورد به معنای آن بود که حضرت علی تا تشکیل جلسه شورای حل و عقد، مدعی مقام خلافت و فرمانروایی بر تمام سرزمین های اسلامی نباشد، اما در صورتی که بار دیگر از طرف شورای حل و عقد به عنوان خلیفه برگزیده شد همه با او بیعت خواهند کرد و در غیر این صورت هر کسی که به عنوان امیرالمؤمنین انتخاب گردد حضرت علی نیز با وی بیعت کند.

حکمین همچنین توافق کردند که تا موعد اجتماع و نشست اهل حل و عقد برای انتخاب خلیفه، حضرت علی رضی الله عنه به اداره امور ممالکی مانند عراق و حجاز و یمن بپردازد، و حضرت معاویه نیز امور مربوط به شام و مصر و شمال آفریقا را سر و سامان دهد و جنگ را پایان یافته تلقی کنند.

حضرت عمرو بن عاص بخشی از گفت و گوهایی را که میان او و ابوموسی اشعری در نشست تحکیم روی داده بود، در پاسخ به پرسش حضین بن منذر توضیح داده است. حضین بن منذر از حضرت عمرو بن عاص پرسید: در اجتماع حکمیتی که به تو و حضرت ابوموسی اشعری سپرده شده بود، میان شما چه گفت و گوهایی انجام گرفت؟

حضرت عمرو بن عاص گفت: بسیاری در مورد گفت و گوهایی ما سخن های گزافی گفته اند، اما سوگند به خداوند، بسیاری از آنچه را آنان گفته اند، درست نبوده است. من به حضرت ابوموسی گفتم: نظر تو در مورد خلافت چیست؟ ایشان گفت: من بر این باورم که آن عده از اصحابی که رسول خدا با خشنودی از آنان از دنیا رفت، از میان خود یکی را به عنوان امیرالمؤمنین انتخاب کنند.

به او گفتم: نقش من و معاویه در ارتباط با آن چیست؟ حضرت ابوموسی گفت: کسی که به عنوان امیرالمؤمنین انتخاب گردید برای سر و سامان دادن امور از شما هم یاری بخواهد، اگر هم نیازی به شما



راه دخالت نیروهای خارجی را در سرزمین های اسلامی مسدود می سازد و آنان بهانه ای نخواهند داشت که یکی از طرفین درگیر از آنان کمک خواسته است. زیرا در صورت فراهم شدن زمینه برای دخالت قدرتهای خارجی، آنها از این فرصت استفاده کرده و به توطئه علیه مسلمانان می پردازند و بر دامنه

درگیریها می افزایند و برای حل منازعه راه حلهایی ارائه می کنند که فقط منافع و مصالح آنها را تأمین می کند و مسلمانان فقط با آثار زیانبار راه حل های پیشنهادی آنان مواجه می شوند. و به فرض رسیدن به صلحی با کمک قدرتهای خارجی، آن صلح بیش از نزاع و فتنه ای که درگیر آن بودند، برایشان مضر ثابت خواهد شد؛ چنانکه امروزه در عراق و افغانستان شاهد هستیم.



پی نوشتها:

\* برای نگارش این مقاله از سه کتاب گرانسنگ ۱- اُسمی المطالب فی سیرة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب تألیف دکتر علی محمد الصلابی، ۲- تحقیق مواقف الصحابة فی الفتنة من روایات الامام الطبری و المحدثین تألیف محمد امحرز، و ۳- از ترجمه فارسی کتاب الخلفاء الراشدين بين الاستخلاف و الاستشهاد (خلفای راشدین از خلافت تا شهادت) تألیف دکتر صلاح عبدالفتاح الخالدی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، به صورت ترجمه و اقتباس بانندیکی تلخیص استفاده شده است و ارجاعات ذکر شده در پی نوشت به نقل از این کتابها آمده است.

۱- وقعة صفین للمغتزی، ص ۴۷۹.

۲- همان ص ۸۸۴-۴۸۱.

۳- احداث و احادیث فتنة الهرج، ص ۱۴۷.

۴- تاریخ طبری: ۶۶۳/۵-۶۶۲.

۵- مصنف ابن ابی شیبہ: ۳۳۶/۸؛ مسند احمد مع الفتح الربانی: ۴۸۳/۸.

۶- دراسة فی تاریخ الخلفاء الامویین، ص: ۳۸.

۷- همان، ص: ۳۸.

۸- صفین، ص: ۴۸۵-۴۸۲؛ دراسات فی عهد النبوة، ص: ۴۳۳.

۹- مصنف ابن ابی شیبہ: ۳۳۶/۸.

۱۰- معاوية ابن ابی سفیان، الغضبان، ص: ۲۱۵.

۱۱- انساب الاشراف: ۱/۱۷۰.

۱۲- امحرز، محمد، تحقیق مواقف الصحابة فی الفتنة من روایات الامام الطبری و المحدثین، ص: ۵۱۰، دار السلام للطباعة و النشر، اسکندریه- قاهره، جمهوریة مصر العربیة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۶هـ. - ۲۰۰۵م؛ الصلابی، علی محمد، اُسمی المطالب فی سیرة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص: ۶۲۷، دار ابن کثیر، دمشق- بیروت، طبعة دار ابن کثیر الاولى، ۱۴۲۵هـ. - ۲۰۰۴م.

۱۳- سلسله الاحادیث الصحیحة: ۲۳۸/۱، رقم: ۱۵۵.

۱۴- سنن الترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب عمرو بن العاص، رقم: ۳۸۴۴.

۱۵- الصلابی، علی محمد، اُسمی المطالب فی سیرة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، ص: ۶۳۷-۶۴۰.

۱۶- الوثائق السیاسیة، ص: ۵۳۷-۵۳۸؛ الأخبار الطوال للدینوری، ص: ۱۹۹-۱۹۶؛ انساب الاشراف: ۳۸۲/۱؛ تاریخ الطبری: ۶۶۶-۶۶۵؛ البداية و النهایة: ۲۷۶-۲۷۷/۷.

۱۷- الخالدی، صلاح عبدالفتاح، خلفای راشدین از خلافت تا شهادت (الخلفاء الراشدين بين الاستخلاف و الاستشهاد)، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، ص: ۳۳۹-۳۳۲، نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۲، تهران.

۱۸- العواصم من القواصم، ابن العربی، ص: ۱۸۰-۱۷۸.

نداشت، مسئولیت از دوش شما ساقط می شود. حضرت ابوموسی نیز در مورد حضرت عمرو بن عاص می گوید: او خود را مورد ملامت قرار می داد و سرزنش می کرد و راجع به سیرت درخشان خلافت ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله عنهما سخن می گفت.<sup>(۱۷)</sup>

متأسفانه برای اجرای موارد مورد اتفاق حکمین گام های عملی برداشته نشد و حاصل گفت و گوها و حکمیت آنان موجب رضایت طرفین قرار نگرفت و بزرگان اصحاب برای انتخاب خلیفه نتوانستند گردهم بیایند و اوضاع میان حضرت علی و حضرت معاویه همچنان به صورت قبلی باقی ماند. حضرت علی رضی الله عنه در ممالک زیر سلطه خلافت خویش دخل و تصرف می نمود، و حضرت معاویه نیز در مناطق و ممالکی که زیر فرمانروایی وی قرار داشت دخل و تصرف می کرد، و دخل و تصرف او در مقام استانداری بود نه به عنوان مدعی خلافت. اما متارکه جنگ میان آنان همچنان پابرجا بود. بدین ترتیب جریان حکمیت بدون آنکه مشکل موجود را حل و فصل کند، پایان یافت.

پس از پایان نشست حکمیت، سرزمین شام زیر حاکمیت حضرت معاویه در آرامش قرار داشت و همه از او اطاعت می کردند. اما حضرت علی رضی الله عنه با مشکل روبرو به افزایش خوارج روبرو گردید و در پی آن جنگ نهر و انبار رخ داد. سرانجام حضرت علی رضی الله عنه در پی توطئه تروریستی خوارج، با شمشیر زهر آلود فردی شقی و نگون بخت به نام عبدالرحمن بن ملجم خارجی در بامداد روز جمعه هفدهم رمضان سال چهل هجری بر دروازه مسجد کوفه زخمی گردید و شب ۱۹ رمضان دعوت حق را بیک گفت و به شهادت رسید.

پس از شهادت حضرت علی رضی الله عنه مردم عراق با حضرت حسن رضی الله عنه بیعت کردند. اوضاع چنان پیش می رفت که نزدیک بود رویارویی دیگری میان سپاه عراق و شام رخ دهد. دو طرف تحرکاتی را نیز آغاز کردند، اما در میان سپاه عراق هر ج و مرج پیش آمد و آنان از دستورات حضرت حسن رضی الله عنه سرپیچی کردند و همین امر باعث شد تا ایشان به فکر مصالحه با حضرت معاویه بیفتند و به همین منظور نامه ای برای وی فرستاد. سرانجام پس از مذاکراتی، در ماه ربیع الاول سال چهل و یک هجری بین حضرت حسن و حضرت معاویه قرارداد صلح امضا شد و حضرت حسن به نفع حضرت معاویه از مقام خلافت کنار رفت، و این سال، «سال همبستگی» میان تمام مسلمانان نام گرفت.

درسی از توافق نامه حکمیت

از توافق نامه حکمیت به عنوان یک سند سیاسی و دیپلماتیک مهم در تاریخ صدر اسلام، می توان در حل منازعات میان کشورهای اسلامی بخوبی بهره برد. به این صورت که رهبران کشورهای اسلامی در قبال پیش آمدن چنین منازعاتی احساس مسئولیت کنند؛ ملت های مسلمان نیز طرف های درگیر را برای توقف جنگ و نزاع وادار نمایند و آنان را به پذیرش داوری شریعت اسلام ملزم سازند.

استفاده از شیوه حکمیت برای حل منازعات کشورهای اسلامی